





# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين والصلاة والسلام على  
سيد المرسلين وعلما المتقين خذ خلق الله اجمعين وعلى اله واصحابه  
سراج الدين ونجوة الطريق المستقيمة بدان اسعدك الله تعالى في الدارين که اسلام کامل عبارت  
از آنکه تکلمه کُل ذی حق حقه معنی آنکه حق هر صاحب حق سالم و کامل و آنکه تصور و تقویر  
قسم اول از حقوق حق الله است اول حق الله تعالى و آنکه که وجود و توابع وجود و هر چه است عطای حق  
لاشکر یک که هر نفسی که فرو میرود محتاج است و چون برمی آید بیخ ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است  
بر هر نعمتی شکری واجب است از دست و زبان که برآید که عهده شکرش برآید پس  
اگر توفیق شکر نعمتی از نعمت دریایی خواه بزبان یا به جوارح یا دل از موهب است جلشانه توفیق شکر هم از  
مواهب او پس در هر شکر چندین شکر واجب میشود پس خروج از عهده شکر او تقاضا است و تسلسل  
قال الله تعالى و انعم الله لا تحصى هالان الله لا تخفون و رحيمة  
یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد و بدرستی که حقیقتا محشده در این مهت در کلمه مغفور رحیم اشارت  
بدا که حقیقتا بفضل و رحمت خود تکلیف مالا یطاق نداده و ادای حق شکر بخشیده و معاف فرموده  
و بقدر وسع شکر واجب ساخته هر یک که بقدر طاقت انسانی و ادای شکر او کوشید بفضل حق  
خود او را شکر و بیغیبه بها لغه خوانده چنانچه در حق نوح علیه اسلام فرموده لانه کان عبدا

اینست که در این کتاب  
 در بیان نعمت و شکر  
 و در بیان عهده شکر  
 و در بیان تسلسل  
 و در بیان توفیق  
 و در بیان مواهب  
 و در بیان شکر  
 و در بیان فضل  
 و در بیان رحمت  
 و در بیان تکلیف  
 و در بیان طاقت  
 و در بیان انسانی  
 و در بیان ادای  
 و در بیان شکر  
 و در بیان کوشش  
 و در بیان فضل  
 و در بیان بیغیبه  
 و در بیان لغه  
 و در بیان خوانده  
 و در بیان چنانچه  
 و در بیان در حق  
 و در بیان نوح  
 و در بیان علیه  
 و در بیان اسلام  
 و در بیان فرموده  
 و در بیان لانه  
 و در بیان کان  
 و در بیان عبدا



نیت اینجهت ایمان کتب الهی و مباحی بالرسول داخل ایمان حق شده رسول فرمود صلعم فرستادگان قبیله  
عبد قیس را آنکه یون ما الایمان بالله و حدّه یعنی سید نهید که ایمان بخدا چسبیت آنها گفتند خدا و رسول  
او داناترند فرموده شهادت آن کلامه الا الله و ان محمداً رسول الله یعنی گواهی دین بتو پس  
در حالت رسول آمد متفق علیه عن ابن عباس طاعت رسول الله اطاعت خدا گشته قال الله تعالی من  
یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی هر که فرمانبرداری کند از رسول او فرمانبرداری خدا کرد  
و محبت رسول الله مسلم در محبت خدا بلکه عین محبت او تعالی شده رسول فرمود صلعم لایؤمین  
احدکم حتی اكون احب الیه من والیه و ولکم و التائین اجمعین متفق علیه عن ابن  
یعنی ایمان یکی از شما هیچ نباشد تا دوستی با منم دوازده نفر از دوازده تمام و میان این دوازده نفر رسول الله  
صلی الله علیه و سلم هم از بقیه خارج است اما مطلوب بقدر طاعت است آن پیش از او و غیره یعنی او بیشتر صلعم سلام  
بر روی محبت آن صحاب و فصل پس بدانکه چون شما ختنه داشت معفات و مرضیات و مکرومات بتوسط  
رسول مسلم رسیده خصوصاً بنی خلفا و ریشیدین بن قوت و رونق گرفت و اتوال و فعال و علیه اسلام که بعضی صحابه  
مسلم بودند و اکثر را معلوم نبود از سی آنها شصت گرفته مسایل خلاصه جمع علیه گشته که در هر ساله صحابه را  
جمع کرد و تحقیق کرده ترویج میس کرد پس ادا می حق صحابه اهل بیت عین ادا می حق رسول است محبت و طاعت  
شان مثل محبت طاعت رسول گشته فرمود رسول من اجتهد فی حبیبی اجتهد و من  
ابغضهم فابغضهم و من اذلم فقد اذلم و من اذی فقد اذی رواه الترمذی عن عبد الله  
بن مسعود و قد را با لکین من بعدی ابی بنکیر و عمر و رواه الترمذی عن حذیفه  
یعنی هر که دوست دارد اصحاب پس دوستی من آنها را دوست داشته و هر که آنها را دشمن داشته پس دشمنی  
من آنها را دشمن داشته و هر که آنها را اید کرده پس بدوستی می اید کرده و هر که مرا اید کرده پس بدوستی که خدا را  
اید کرده فرمود پس می کنند بفر خلیفه که بعد من باشد ابو بکر و عمر و فرمود علیکم لیقتل قسنته الخلفاء  
الرشدین من بعدي یعنی لازم گیرید سنت من سنت خلفا و الرشدین را که بعد من باشند فرموده انما  
مدینه العلم و علی بابها رواه الطبرانی و الحاکم عن ابن عباس من شعر علم و علی دروازه آنت  
فرموده لانی تارک لکم الثقلین کتاب الله و عترتی رواه احمد و الطبرانی عن زید بن ثابت  
یعنی میگذارم بعد خود نزد شما دو وسیله حکم می قرآن و عترت خود رسول الله علیه و سلم و انصف

در این حدیث که در این باب است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که من را دوست دارید پس دوستی من را دوست داشته و هر که مرا دشمن داشته پس دشمنی من را دشمن داشته و هر که مرا اید کرده پس بدوستی می اید کرده و هر که مرا اید کرده پس بدوستی که خدا را اید کرده فرمود پس می کنند بفر خلیفه که بعد من باشد ابو بکر و عمر و فرمود علیکم لیقتل قسنته الخلفاء الرشدین من بعدي یعنی لازم گیرید سنت من سنت خلفا و الرشدین را که بعد من باشند فرموده انما مدینه العلم و علی بابها رواه الطبرانی و الحاکم عن ابن عباس من شعر علم و علی دروازه آنت فرموده لانی تارک لکم الثقلین کتاب الله و عترتی رواه احمد و الطبرانی عن زید بن ثابت یعنی میگذارم بعد خود نزد شما دو وسیله حکم می قرآن و عترت خود رسول الله علیه و سلم و انصف





وَالْحَقُّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ لَئِنْ أَسْأَلْتَهُ خَلْقَ مَا يَشَاءُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ لَقَدْ عَلِمَهُ لَمْ يَكُنْ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدَرًا ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي بَطْنِ إِلَهٍ لَيُخْرِجُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ۚ وَمَا يَسْأَلُهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ قَدَرٌ ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي كُتُبِهِ لَعَلَّكَ تَمُوجُهُ ۚ وَالْحَقُّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ لَئِنْ أَسْأَلْتَهُ خَلْقَ مَا يَشَاءُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ لَقَدْ عَلِمَهُ لَمْ يَكُنْ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدَرًا ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي بَطْنِ إِلَهٍ لَيُخْرِجُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ۚ وَمَا يَسْأَلُهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ قَدَرٌ ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي كُتُبِهِ لَعَلَّكَ تَمُوجُهُ ۚ

حقوق شان داخل حقوق العباد است اما الحق استحقا اگر اینها نمی بودند کسی خدا را نیشتافت حق است و او را  
 نمیکرد و رسول فرمود لَوْلَا هَذَا تَأَلَّفَهُ مَا أَهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا  
 یعنی اگر نمی بود بدایت خدا بنال کتب و ارسال بر کسی هدایت نییافت کسی ادای زکوة و نمازی کرد و اینها مستغفر  
 و ذکر خدا از دیدن اینها خدا یادمی آید و دوستی و دشمنی ایشان دوستی و دشمنی با خداست و در حدیث قدسی آمده  
 مَنْ عَادَى دِيْلِي فَقَدْ آذَنَنِي بِالْحَرْبِ رواه البخاری من ابهریره یعنی هر که دشمنی کند با دلی من بر  
 خیر و اسیکم اورا با جنگ کردن با من نیز در حدیث قدسی آمده اَوْلِيَاءِي مِنْ عِبَادِي الَّذِينَ يُدْكِرُونَ  
 بَيْنِي وَبَيْنَ كُرْئِيكُمْ رواه البیہقی من اولیای من از بندگان من هستند که یاد کرده شوند یاد کردن  
 من من یاد کرده شوم از یاد کردن آنها همچنین در حدیث نبوی آمده **قسم دوم** قسمی دیگر از حقوق العباد  
 حق کسانی که مظهر بعضی از حقوق است آمده اند و در ظاهر واسطه افتاده اند و برای جاد و پرورش و درج  
 رسانیدن مانند آن چنانچه مادر پدر و اجداد و جاست و کسانی که در ظاهر تحتک بتوسط شان روزی ساء  
 یا از آنها پرورش کنند یا نوعی از انعام مالی یا راحت بدنی یا غیرت یا منفی از منافع بتوسط شان ساء  
 شکر اینها هم مثل مادر و پدر و اولاد و من که **لَا تَشْكُرُ النَّاسَ لَكَ شُكْرُ اللَّهِ** رواه مسلم و الترمذی  
 عن ابی یحیی الخدری یعنی هر که شکر از اویمان بخند خدا کرده **فصل** و اکثر از آن حقوق الدین است قال  
 الله تَعَالَى وَصَدَقْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي سَبْعٍ مِائَةٍ  
 أَنَا شَاكِرٌ لِي وَلِوَالِدَيْهِ یعنی اگر دریم انسان را آنکه کسی کند با مادر و پدر نکوی کردنی مادر و در شکم برداشت  
 اورا بمشقت و مشقت و در سال و در شیر و دود و شکر کن برای من برای مادر و پدر خود و بخیم در قرآن چند جا آمده  
 و رسول م در کاینکه کرده اشراک و حقوق الدین را متفق علیه عن عبد الله بن عمر عتوق عبارتست از اینها  
 کردن و نافرمانی کردن منعی عن التشديد شق قطعت فدر صله و احمد از معاذ بن جبل روایت کرده که رسول  
 بده غیر صحت کرده از آنکه گفت لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِلْتَ أَوْ حُرِّقْتَ وَلَا  
 تَعُقَنَّ وَلَا يَلَيْكَ وَإِنْ أَمْرًا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ  
 الحدیث یعنی شریک من نبخا بجزیرا اگر چه شسته و سوخته شوی نافرمانی والدین کن اگر چه امر کنند از به آنکه  
 بیرون شوی از اهل مال خود و در صحیحین از ابهریره روايت کرده که مروی از رسول م پسرسید که  
 زیاده حق برای کسی که وصیتی نیست فرمود مادر تو گفت پسر کیست فرمود مادر تو گفت پسر کیست گفت

وَالْحَقُّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ لَئِنْ أَسْأَلْتَهُ خَلْقَ مَا يَشَاءُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ لَقَدْ عَلِمَهُ لَمْ يَكُنْ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدَرًا ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي بَطْنِ إِلَهٍ لَيُخْرِجُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ۚ وَمَا يَسْأَلُهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ قَدَرٌ ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي كُتُبِهِ لَعَلَّكَ تَمُوجُهُ ۚ

وَالْحَقُّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ لَئِنْ أَسْأَلْتَهُ خَلْقَ مَا يَشَاءُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ لَقَدْ عَلِمَهُ لَمْ يَكُنْ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدَرًا ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي بَطْنِ إِلَهٍ لَيُخْرِجُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ۚ وَمَا يَسْأَلُهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ قَدَرٌ ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي كُتُبِهِ لَعَلَّكَ تَمُوجُهُ ۚ

### حقوق الدین

وَالْحَقُّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ لَئِنْ أَسْأَلْتَهُ خَلْقَ مَا يَشَاءُ مِنْ دُونِ ذَلِكَ لَقَدْ عَلِمَهُ لَمْ يَكُنْ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَدَرًا ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي بَطْنِ إِلَهٍ لَيُخْرِجُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ۚ وَمَا يَسْأَلُهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ قَدَرٌ ۚ وَلَئِنْ أَسْأَلْتَهُ مَا فِي كُتُبِهِ لَعَلَّكَ تَمُوجُهُ ۚ





که قدرت کسب داشته باشد و جهت اگر چه کافر باشند از اهل ذمه و صحیحین از اسباب نبی بکبر روایت کرده که از  
رسول کریم پرسید که مادر من آمده است کافر است صله با وی کنم فرمود آری بکن مثال از نهضاتی آنها چیست  
مگر در محبت و ترک فرایض ترمذی از عید اندین عمر روایت کرده که فرمود رسول صلی الله علیه وسلم  
رضامندی خدا در نهضامندی پدر است ناخوشی خدا در ناخوشی پدر است حق تعالی فرموده **كُلُّ جَاهِلٍ كَاكٍ**  
**عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْغِهِمَا وَاصْبِرْ لِحُكْمِ اللَّهِ إِنَّكَ**  
**مَعْرُوفٌ** فانی اگر جنگ کنند پدر و مادر تو هر یک شریک گوی با من چنین را که تو علم نداری بآن یعنی علم  
بتوحید داری پس من امر فرمانبرداری آنها کنم و در دنیا صحبت بخوبی به آنها کن رسول صلی الله علیه  
وسلم فرمود **لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ** رواه احمد و الحاكم عن عمران و الحکیم عن عمرو الغفاری  
**وَلَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلْمَعْرُوفِ** یعنی بایز نیست فرمانبرداری  
پس چس از مخلوقات در فرمانی خدا طاعت بایز نیست مگر آنچه در شرح جاز است **فصل** از جمله حقوق پدر و  
مادر است با دوستان پدر و نکوی کردن با دوستان پدر و غیبت او و صله عبارتست از آنچه موجب صلّت  
و اخلاص باشد از رعایت مالی و خدمت بدنی و حسن اخلاق **فصل** در حق اقربا و از جمله  
حقوق پدران و مادران است صله و نکوی با اولاد آنها یعنی با برادران و خواهران و حالات پدر و مادر و  
اولادشان و همچنین الاقرب فالاقرب یعنی هر قدر که در نسب قریب تر باشد حق او زیاده تر باشد  
حق تعالی فرمود و چند جا **وَأَنْتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ** یعنی بده صاحب قرابت را حق او لهذا هر کس  
را که غنی باشد واجبست بر وی نفقه ذمی رحم سرم که فقیر باشد و کسب قدرت نداشته باشد اگر مسلم باشد  
قال الله تعالی **وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ** یعنی بر وارث نفقه و جهت مثل نفقه اولاد هر کس ذمی رحم  
محرم خود را مالک شو بمجر مالک شدن آزاد گردد اگر چه کافر باشد قال علیه السلام **مَنْ مَلَكَ ذَا رَحِمٍ**  
**مَحْرُومٍ حَقِّهِ** یعنی هر که مالک شود ذمی رحم محرم خود را بر او آزاد شود  
و جمع کردن و ذمی رحم محرم هر است که موجب قطع رحم میشود و از اقربا هر کس که محرم نیست گو نفقه او واجبست  
لیکن صله او واجبست و قطع رحم هر است ناموفقت آنها جائز نیست **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ**  
**رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهُ قَامَتِ الرَّحِمُ**  
**فَأَخَذَتْ مِنَ الرَّحِمِ بِحَقِّهَا لِحِمْنٍ فَقَالَتْ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ فَالْأَكَا**

روایتی کردن با دوستان پدر و حقوق اقربا



رحم از رسول کند اینی عوض بدی نمی کند میت بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی آخن الی سرای سنا  
 مسلم از پیروی رویت کرده که مردی از رسول صلعم گفت که یا رسول الله ما اقربا هستند من جمله آنها میکنم آنها  
 از قطع میکنند من آنها را نمی میکنم و آنها بدی میکنند من از آنها علم میکنم و آنها بر من حمل میکنند آخرت فرمود صلعم  
 لَآن كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَأَمَّا لَيْقَهُمُ الْمَلُوكُ وَلَا يَزَالُ مِنَ اللَّهِ مَعَكَ ظُهُورٌ عَلَيْهِمْ مَتَا  
 دُمْتُ عَلَى ذَلِكَ بَعْنِي اگر چنین است که تو میگوی پس گویا تو میخواری آنها را خاکستر گرمی آتش میخوری که هلاکت آنها  
 آنست همیشه تر از خداوند و گاری خواهد بود بر آنها مادی که بر خصلت باشی فایده صلح هم سوای ثواب و آخرت  
 در دنیا فواید بسیار دارد و رسول فرمود من أحب أن يُبسط له يَدُهُ وَيُنْشَأَ لَهُ فِي أَفْرِ قَلِيلٌ صِلَاحَةً  
 متفق علیه من پس یعنی هر که خواهد که فراخ شود و رزق و باقی ماند و فکر از ماندن و داد و ستد آن که گندگان خیرین باید  
 که صلح رحم کند و رسول فرمود لَتَعْلَمُنَّ مَا مِنْكُمْ مَنَاصِلُونَ بِهِ أَنْ حَامَلَكُمْ فَإِنَّ صِلَةَ الرَّحْمَةِ حَبَّةٌ فِي  
 الْأَهْلِ مِثْلَةٌ فِي الْمَالِ مِثْلَةٌ فِي الْكَوْاهِ التَّرْدِي عَنْ بَهْرَةِ بَعْنِي قُرَابَتَاهُمَا خُودِ وَنَهْتِ بِاشْتِاقِ صِلَةٍ كُنِيهِ كَصَلَحِ رَحْمِ  
 موجب محبت است و اهل و موجب زیادت است و اهل بقای که قطع رحم را سوء آنکه عذاب باشد و آخرت بال دنیا  
 هم لاق شود و رسول فرمود مَا مِنْ دَنِيَّةٍ تَحْرِي أَنْ يُعْجِلَ اللَّهُ لِحَاصِلِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدْرُ  
 لَهُ فِي الْأَحْزَانِ مِنَ الْبَغْيِ وَطُغْيَةِ الرَّحِيمِ رواه الترمذی ابو داود عن ابی بکره یعنی گناه نیست  
 لایق تر با بکره عقوبت و وبال رسد صاحب او در دنیا با بکره خیره داشته شود عذاب ای او در آخرت از بغی کردن با  
 با و شاه عاوان قطع کردن رحم نیز بهی از ابی بکره رویت کرده رسول فرمود كُلُّ النَّبِيِّ نَوِيْسٌ يَغْفِرُ اللَّهُ  
 مِنْهَا مَا نَسَا إِلَّا عَقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّهُ يُعْجِلُ لِحَاصِلِهِ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ  
 یعنی هر گناه که باشد نمی بخشد خدا عا و آنچه خواهد که عقوق والدین پس بدستیکه بدستیرساند او را عذاب و در زندگی پیش  
 از بزرگ فصل و چون نظر بر حقوق پدر و صلح برادران و خوهران و دیگر اقربا واجب شد نظر بر حقوق رسول و خلقا  
 و پیران استادان صلح و موی جماعه سادات و مشایخ و فرزندان پیران و استادان هم ضرورت قال رَدِّعَا قُلِ  
 لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْوَدْعَةِ فِي الْقُرْبَى بگو ای محمد صوابیم از شما بر تبلیغ رسالت ضروری است مگر موتی ما  
 در اقربای من شمار میاید بقال شد فلما كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَالَمِينَ  
 یعنی بگو ای محمد کسانی را که خدا اولاد تابست میکنند تعالی احدی من ذلك اگر چنین را اولاد میبود من اول عبادت او میبودم  
 حق تعالی از آن منزه است ازین آیه مستفاد میشود که هر که احتی بر ذریه شخصی باشد باید که اولاد او ادای حق کند

عقوبت بر اقربای من











مهرمانی بر صیقلان شصت بر پدر و مادر و کوی مملوکان دی از آنحضرت پرسید که ای رسول خدا چه از این نام غنم تقصیر کنم  
آنحضرت جواب داد منته سوم فرمود که هر روز هفتاد بار بخوابید و راه التزمی بن عبد مبدین خود بود او و عن عمر و  
آنحضرت آگاه باشید خبر میدهم شما را به بدین شما بدین شکستی هست که میخور و سخاوت میزند مملوک خود را و دین خود را و  
رئیس عن ابهریه معنی زندقا عانت و در کار نیست و در قریش رسیم و که هر کس بقدر طاقت خود مال می آورد و پس مال  
بسیار جمع میشد پس از آن طعام کشش غریب کرد و در موسم جمعه و در پیچیدارند و شربت می نوشاندند پس رفت  
عبادت از مالی که اهل شهر مکرده بپای صادر و وار و مساکین نگاه دارند **فصل** مملوک اگر جانور باشد بر آنحضرت  
احسان ضرورت رسول کریم شتر می لانند و میفرمود **اللَّهُ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمَجْعَةِ فَازْكُوهَا صَالِحَةً**  
**وَأَتْرُكُوهَا صَالِحَةً** رواه ابو داود و عن سهل بن خالد یعنی تبرید از خدا و حق این جانوران بنیان سوار می کنید و شما  
خوبی و بگذرید آنها را بخوبی قسم قسم قسمی دیگر از حقوق العباد حق همسایه و هم صحبت و هم نرسد که منظر قرب او تمام  
هستند قال **لَسْتُمْ تَعْبُدُونَ اللَّهَ وَلَا تَشْكُرُونَ إِيَّاهُ شَيْئًا** و یا لوالدین احسانا و یا لوالدین القربی  
**وَالْبُحَى** و **لَسْتُمْ تَعْبُدُونَ اللَّهَ وَلَا تَشْكُرُونَ إِيَّاهُ شَيْئًا** و یا لوالدین احسانا و یا لوالدین القربی  
**وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** یعنی عبادت کنید خدا را و شریک نکنید و عبادت او پذیرای و نکوی کنید یا پدر و مادر و کوی  
و با صاحب قریب و یتیمان و مسکینان و همسایه که قریب باشد همسایگی او یعنی خانه بخانه متصل باشد یا آنکه همسایه باشد و  
قرابت و نسب یا و درین دانسته باشد و همسایه که نه انجمن باشد و یا هم صحبت و این عباس و مجاهد و مکره گفته که صاحب  
با جنب سفر باشد و علی رضی الله عنه و این مسعود گفته اند که مراد از آن زنت و مسافران بعضی گویند که از این سبیل  
همان مراد است و مملوکان خود را رسول فرمود **الْحَيْدَرَانِ ثَلَاثَةٌ** و **الْجَوَارِ ثَلَاثَةٌ** و **حَقُّ الْجَوَارِ**  
**وَحَقُّ الْقَرَابَةِ وَحَقُّ الْأَسْلَامِ وَجَادُ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَجَادُ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَجَادُ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ**  
**وَحَقُّ الْإِسْلَامِ وَجَادُ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَجَادُ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَجَادُ لَهُ حَقُّ الْإِسْلَامِ**  
فی سند ما عن جابر یعنی همایگان قسم بندی همسایست که او را شصت حق جوار و حق قرابت حق اسلام و یک سار  
و شصت حق جوار و حق اسلام یک همسایه را یک حقست که شتر باشد از اهل کتاب بن عدی از عبد الله بن عمر بن الخطاب  
روایت کرد که رسول فرمود **لَمْ يَخْلُقْ بَحَارًا يَتَعَلَّقُ بِجَارِهِ** فَيَقُولُ **يَا رَبِّ انْشَأْ لِي هَذَا لِيُخْلِقَ عَنِّي ثَابِتًا** و  
در این حدیث رواه الاصبغی عن ابن عمر یعنی بسیار همسایه باشد که بگوید همسایه خود را و بگوید ای پروردگار پرستش من را بگردان  
از او خود را و از من فرمود و خود و بخاری از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود که همیشه جبرائیل را بر همسایه

حق المملوک النعمان

حق المملوک النعمان

در حدیثی که از ابن عمر روایت شده است

داشت که داند و سبب از برای زور روایت کرده که رسول فرمود تا وقتی که گوشت پیزی شور باز یاد کن و همسایگان را ضیافت کن  
 عایشه از رسول پرسید که یا رسول الله مرا و همسایه ها چه کنند بگدامی از آنها بدیدیم که نم فرمودیم که تو و دیگران باشد دروازه  
 او فرمود رسول من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیحسن الی جاره و من کان یؤمن بالله  
 و الیوم الآخر فلیکر ضیفه و من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیقل خیرا و لیصمت  
 رواه البغوی فی الصحیحین عن ابی هریره نخوذه یعنی هر که بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشد پس باید که با همسایه خود نکوهی کند  
 و همان را اگر می دارد و آنچه نیک باشد سخن گوید یا خاموش باشد سخن بگوید بگویند بدان سعدک الله تا که چون همسایه را  
 که در خانه علیحده میباشند چنین حق ثابت شده پس صحبت و همسفر را بطریق ولی حق و حبیب چنانچه بابر مصطفی رسول  
 کریم اصحاب خود را چه قدر ساقب فرموده برای محبت و تعلیم شان مبالغه کرده لیکن در حبیب که نمیشنی و دوستی با ایشان  
 کند با کافران فاسقان بخند رسول فرمود من مثل الجلیس الصالح و السوء کما مل المسلم و  
 کما فی الکبیر فکامل المسلم اما ان تجزیک و اما ان یتتاع منه و اما ان  
 تجعد منه و اما طیبته و اما فی الکبیر اما ان یخرف نیا ملک و اما ان یجعد منه و اما  
 خبیثه متفق علیهم عن ابی موسی فی روایت یخرف بیکتک او ثوبک او یجعد منه  
 و اما خبیثه یعنی حال همسایه نیک و همسایه بد آنچه ناست که همسایه نیک مانند صاحب مشک است یا ترا خواهد  
 داد یا تواز و خرید خواهی کرد و در تهوبوی خوش خواهد رسید و همسایه بد مانند سوزانده بتر آتش آهنگست که خانه  
 تو را بپاچه تو خواهد سوخت و گدازه بومی بد از تو بخواهد داد و بومی بد تو خواهد رسید همچنین حکم و ابوداود و انس از آنحضرت  
 روایت کرده که همسایه نیک مثل عطر فروشت اگر بوی تو بخواهد داد و بوی تو بخواهد رسید احمد و ابوداود و ترمذی و حاکم  
 از ابی سعید خدری روایت کردند که فرمود آنحضرت من نشینی مکن مکرر با سلمان کمال الایمان و باید که طعام بخورد و ترا نگر  
 متقی و تقوی از ابی هریره روایت کرده که رسول فرمود که آدم بر زمین و در سبب دوست خود میباش پس برین که با که  
 دوستی دارد همچنین در صحیحین از ابن مسعود از آنحضرت مرویست که فرمود المزد مع من احببت  
 یعنی انسان در آخرت با کسی باشد که او دوست دارد و متفق بر نیکوکاری است و یومئذ بعضهم لبعض  
 عدو و الا المتقین یعنی دوستان روز قیامت با هم دشمن شوند مگر متقیان حق تعالی میفرماید که مردم را دوست  
 بروستی کردن بدان حسرت خواهند کرد و خواهند گفت یا و بکتی لکتی که آنجا است  
 فلا ناخلفک اسی ملاکی کاش که من نگذیرم فلان کس را دوست مولوی را دوست میگویند



در مسأله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على المسلم سنة بما لم يعرف من قبله عليه السلام إذا ألقية وبجيبه إذا دعاؤه وثوبته إذا عطس ويعوده إذا تعرض ويبيع جذاذته إذا مات و  
يحب له ما يحب فيه يستبرأ به رواه احمد والترمذي ابو داود وعنه علي والنسائي عن ابهريره رض خوه يعني مسلما بن ابراهيم  
شش حق اند سلام گوید بروی چون ملاقات کند و جواب دهد چون بخواند یا قول دعوت او کند در حاکم گوید چون  
حمد کند بعد عطسه بسیار پس کند چون بپا شود و همراه جنازه او و چون میبرد و دست او را برای او آنچه دوست دارد برای  
نفس خود و صغیرانی از علی رض آنرا مسلم و علیه اسلام روایت کرده که فرمود بدینکه اگر یکی از شما بگذارد شصت یعنی بر  
گفتن بر او خود را و وقتیکه عطسه کند و الحمد گوید پس طلبه خواهد کرد او را روز قیامت و همچنین ابو نعیم از سعد بن  
جهمیر روایت کرد و مسلم از ابی موسی روایت کرده که اگر کسی بعد عطسه الحمد گوید او را یک حسنه بگویند و اگر نگوید  
نگویند و در صحیحین از ابی سعید خدری روایت کرده که آنحضرت علیه اسلام فرمود که هرگز نپرسید از شصت بر او  
یا ران گفتند رسول خدا از شصت بر او چاه چاره نداریم فرمود که پس حق او کند بر او گفتند که حق چاه است  
فرمود که چشم سبتن از حرام اذیت نرسانید و جواب سلام گفتن امر کردن مشرع و نهی کردن از نامشروع ابو داود  
از عمر دین قصه زیاد کرده و فرمود پس کند پنج رسیده را رواه نمائیم شده را قال الله تعالى واذ احييتهم بنوح  
عليه السلام من بعد موتهم فقال الله ان الله كان على كل شيء حسيبا یعنی وقتیکه کسی سلام گوید  
بر شما پس جواب گوید مثل آن یا بهتر از آن یعنی در جواب اسلام علیه السلام گوید علیکم السلام یا جود رحمة الله ورحمة الله ورحمة  
مسلم از ابهریره رواایت کرده که رسول فرمود او داخل بهشت نخواهید شد تا که ایمان آید و ایمان کامل نخواهد شد  
تا که با هم دوستی کنید پس فرمود که خبر دهم شما را بخیر که با هم دوست شوید تا مشو اسلام علیه السلام یعنی بسیار گوید سلام با هم  
از ابن مسعود از آنحضرت روایت کرده که کسی که اول سلام گوید پاک شود و از کبر کسی از آنحضرت پرسید که از خصم هتاس  
اسلام کدامی بهتر است فرمود بخورانی طعام بخوانی سلام بر برکشانی یا نیشانی آید که یا اذ حیثکم اگر چه در حق سلام آمده  
لیکن بموجب لفظ دلالت دارد بر آنکه سلام با سلام هر چه سلوک نیک کند مانند فرستادن هدیه یا دفر یا شایسته سلام  
بدست پیغمبر یا تواضع یا ستاودن یا مصافحه یا معانقه یا مانند آن که دلیل آنها محبت باشد ثانی را باید که ممکن است از  
بشأن آن کند یا بهتر از آن کند که ان الله كان على كل شيء حسيبا بر آن دلالت دارد یعنی حق تعالی  
بر هر چیز حساب کننده است احمد ترمذی از ابی امامه روایت کرده که آنحضرت فرمود تمام محبة شما را  
فرموده با هم مصافحه کنید و در شود و با هم مدبر بفرسید محبت زیاده شود و کمینه بر طرف گردد و فرمود آنحضرت





او به اینست و آنکه در آن کتب آمده که آن فرموده من لم یزحم صغیرنا و لم یغیر کبیرنا فلیس منا  
 رواه البخاری فی الایمان و ابو داود و ابن عمر یعنی هر که زحم بر صغیرنا و ناسد حق بزرگ ما پس از ما نیست و فرمود رسول  
 نیست در و غلو کسی که صلح کند در مردم بگوید نیک برساند پیغام نیک این حدیث را در صحیحین از کلم شوم ثبت عقیده  
 روایت کرده و احمد و ترمذی از اسناد ثبت نیز در روایت کرده گفت رسول م حلال نیست در رفیع گفتن گریه جبار  
 در رفیع گفتن باذن برای راضی کردن او و در رفیع در جنگ کفار یعنی تقبیل که عذر نباشد و در رفیع گفتن برای مسلم  
 در مردم فرمود الا اخبرکم بأفضل من در رجعة الصیام و الصلوة و الصلوة صاحبان گفتند بل  
 یا رسول الله فرمود الا یصلح ذات البین فی شاک و ذات البین هی الحالیقة رواه ابو داود و الترمذی  
 عن ابی و در او قال هذا حدیث صحیح آنحضرت اصحاب را گفتند که خبر مردم شمار آید پس بگوید افضل باشد در وجه از روزه  
 و صدقه و نماز اصحاب گفتند آری خبر ده یا رسول الله فرمود صلح کنانیدن در میان مردم افضل است از روزه و صدقه  
 و نماز و فساد کردن و در مردم گفته است فرمود آنحضرت ذب الیکم ذاب الایم قبلکم الحسد و  
 البغضاء و هی الحالیقة لا أقول یخلق الشجر لکن یخلق الدین رواه احمد و الترمذی عن زبیر یعنی  
 آدم بسوی شما فرستاده است این چنین بود با هم حسد کردن و بغض نمودن این صفت حاله است یعنی تراشیده میگویم  
 که موسی را میترساند بلکه دین را میترساند و فرمود آنحضرت م بر منیر کنید از حسد بدو سبب که حسد بخورد و نکوینها را چنانچه بخورد  
 آتش را رواه ابو داود و ابن ابی حاتم و ترمذی م لما یاکم و تسوق ذات البین فیاکها  
 الحالیقة رواه الترمذی عن ابی هریره یعنی هر چه کنید از بدی در میان مردم که این صفت تراشیده است دین را  
 و فرمود آنحضرت م من ضار ضارا لله و من شاق شاقا لله علیه رواه ابن ماجه و الترمذی  
 عن ابی حاتم یعنی هر که ضرر رساند دیگر یا خدا را ضرر رساند هر که شقت بد دیگر یا خدا را شقت و در ترمذی  
 از ابی بکر صدیق روایت کرده که فرمود آنحضرت م که ملعونست کسی که مؤمنان را ضرر رساند یا که کند با آنها و ابو داود  
 از سعید بن زید از سرور عالم م روایت کرده که فرمود بایزبان در ازیت و بایزوی سلما فی بغیر حق رسول  
 فرمود من اعتدلت علی اخیه فکری یقین زد و کفر یقبل لذت کان علیه مثل خطیئة صکار  
 مکس رواه ابی هریره عن جابر یعنی هر که عذر خواهم بسوی برادر خویش او عذر قبول نگیرد بایزوی  
 گناه مانند صاحب راه را در می بداند اسعد که الله تعالی حق اخوة اسلامی بالاتر است از همه چیز  
 در حق فرات نمی بدود و واسطه اند و در اخوة اسلامی خدا و رسول خدا واسطه اند

روایت

این حدیث را در  
 صحیحین و غیره  
 ثبت است





یا غایب قدم کند مروزه دارم ایفا می بخنید نذر فرض است بعد وجوب در شرطاتی قال رسول الله و لیقولوا  
لنذرتکم یعنی باید که وفا کنید نذرهای خود را آنچه عبادتی غیر مقصود کند چنانچه نذر کند که برای من نماز وضو هدیه  
باشم ایفا می آن مستحب است حبیب نیست نذر بمعصیت طاعت چنانچه گوید که اگر بیماری شفا یابد بر من روزم رسول  
فرمود که نذر کنی معصیه الله یعنی نذر بمعصیت جائز نیست و نذر بامریح هم لغویت و سبک  
خدا نذر کردن بپای پیغمبر یا بر کسی از اولیای گناه است قریبش برک **فصل** در حق الله تعالی که سبب آن امر مباح است  
چون کفار یهین و بعضی اوقات و قضای رمضان بعد غطاس و فرامیض روزه رمضان آنکه سبب وجع قیاس است  
**فصل** در حق الله که سبب آن بمعصیت است چون حدود که سبب نایا سقر یا شرب یا قتل حبش و کفارات  
که سبب نایا روزه یا قتل خطایا ظاهر و با شود **فصل** در حق العباد که سبب آن طاعت است چون ایفا می عده خیر ضرورت  
قال رسول الله و انما العبد لله العبد کان منکم یعنی وفا کنید عهد را بدستیکه سوال کرده شود بدان  
و رسول فرمود العبد لله دین که رواه الطبرانی عن علی و ابن مسعود و روی ابن عساکر عن علی عنه صلعم  
العبد لله دین و دین لمن وعدت الله اخلف و دین لمن وعدت الله اخلف و دین لمن وعدت الله اخلف  
ثم اخلف یعنی وعده حکم دین دارد و ملاکت است هر کسی را که وعده کند پس وفا نکند نیکم سبب فرمود و صحیح است  
نظر است که رسول فرمود ایه المنافق قلت اذا مسلم فان صام وصلى و دعاه  
مسلم ثم اختلف اذا حدثت کذب و اذا وعد اخلف و اذا اثنی من خیان  
یعنی علامت منافق سپهر است و مسلم زیاد آورده گفته اگر چه روزه دارد و نماز گزارد و بگوید که من مسلمانم کی آنکه قبیله  
سخن گوید و روع گوید و چون وعده کند وفا نکند و چون امانت سپرده شود خیانت کند و از عبد الله بن عمر روایت  
که رسول فرمود چهار چیز اند هر که این چهار روی باشد منافق بود و چون امانت سپرده شود و خیانت کند و چون سخن  
گوید و روع گوید و چون عهد کند عذر در فریب کند و آن و چون نزاع کند با کسی شتام و بد و حق العباد که سبب آن  
مباح باشند نیست و مانند آن که بسبب بیع و شرا و اجاره و تجارت و سقاره و استیفاء و استقراض و نکاح و خلع و مانند  
آن لازم شود و ادای این حقوق یعنی تسلیم بیع بعد قبض ثمن مشتری تسلیم نفع بزوج و تسلیم بیع بشیعه و ایضا  
ثمن بقرض و مهر و اجرت و رد عاریت و ودیعت و مانند آن از فرائض متعام محصوت و از حقوق الله تعالی که  
از آن بجز نذر نذر ندارد اولی بالا است و در تکف این حقوق و عدم ادای آن یون احتمال عدم مغفرت  
است رسول فرمود و صلى الله علیه وسلم یخفد للشهید کل ذنب الا الذین

۲۵  
توفیق یافتی ای صاحب کمال  
آری ز دما بر سر پا و مشوار  
ست بلکه آواب رفته بودم  
دیگر عبادت که میفرمودند  
در این بطنان آنکه حقیقت  
نیست با اله دلیل عالم کبر  
و توفیق طاعات گالیست  
حق نیست برای















انقلاب پوشیدہ  
S. Dewan Mohamed Khur Sahib  
کتاب سید احمد علی آبادی  
Khazane









ف  
120  
CALL No.

ACC. No.

AUTHOR

TITLE



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.